



سیدمحمد بهبهانی

مجلس نیز فعالیت زیادی کرد و در مجلس دوم به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، همانجا؛ فرهنگ قهرمانی، ص ۱۶). بتدریج نفوذ و اعتبار بهبهانی، بویژه بعد از شهادت پدرش افزایش یافت به طوری که تقریباً در بیشتر حوادث سیاسی نقش

داشت (مرتضوی برازجانی، ص ۱۱۴؛ بامداد؛ ایرانیکا، همانجاها). یکی از اولین اقدامات او اعتراض به تبعید علما از عتبات توسط حکومت عراق و به دستور انگلیس، در ۱۳۰۲ ش بود (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۳۹؛ کریمیان، همانجا).

وی در ۱۳۰۴ ش، به عضویت مجلس مؤسسان انتخاب شد (مکی، ج ۳، ص ۴۸۷) و تا پایان سلطنت رضاشاه با دربار مناسباتی داشت. با اینهمه ظاهراً تا پس از سلطنت رضاشاه در فعالیت اجتماعی مهمی شرکت نکرد (حکمت، ص ۳۰-۳۱؛ کاتوزیان، ص ۵۹؛ ایرانیکا، همانجا).

در دوره حکومت محمدرضاشاه، بهبهانی، در جایگاه یک روحانی طراز اول تهران، نقش واسط بین مراجع تقلید و مردم با دربار را ایفا می‌کرد و با توجه به موقعیت دینی-اجتماعی خود از یک سو و نفوذ در دربار از سوی دیگر، نسبت به حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و دینی مردم اقدام می‌نمود (شهریانی کشور، ج ۱، ص ۱۶-۹۰-۹۱). وی در ۱۳۲۷ ش، به همراه چهارده تن از مجتهدان، بیانیه‌ای را امضا کرد که در آن ظاهر شدن زنان در اماکن عمومی، بدون حجاب، حرام اعلام شده بود. بعد از این اطلاعیه، نخست‌وزیر وقت، با واسطه، از وی خواست که با توجه به نفوذ دینی خود، مردم را از تعرض به زنانی که رعایت حجاب را نمی‌کنند، بازدارد (ایرانیکا، همانجا).

در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق نیز، به نظر می‌رسد که مخالفت رهبران مذهبی بانفوذی همچون بهبهانی با لایحه اصلاح قانون انتخابات دولت، که خواستار اعطای حق رأی به زنان شده بود، در ناکام ماندن آن مؤثر بود (کاتوزیان، ص ۱۶۲). در نهضت ملی شدن صنعت نفت و تلاش و مبارزه جدی نیروهای ملی و مذهبی برای تحقق این امر، بهبهانی حضور فعال نداشت و بنابر اظهارات خودش تا می‌توانست از مداخله

مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران ۱۳۵۷-۱۳۶۳ ش؛ حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۷۲ ش؛ اکبر نیوت، «در حاشیه نوشته‌های از حکیم فقیه محمدتقی آملی»، کیهان اندیشه، ش ۵۶ (مهر و آبان ۱۳۷۳)؛ عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران ۱۳۶۲ ش؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ اسماعیل رائین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۲۵ ش؛ محمدعلی شوشتری، «چرا مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بدار آویخته شد؟»، در مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، ج ۲، تهران ۱۳۶۳ ش؛ جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اتابک، تهران ۱۳۶۷ ش؛ ابراهیم صفائی، ده نفر پیشاز، [بی‌جا، بی‌نا]؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۶۳ ش؛ همو، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، تهران ۱۳۵۵ ش؛ هاشم محیط مافی، تاریخ انقلاب ایران، ج ۱؛ مقدمات مشروطیت، چاپ مجید نفرشی، و جواد جان‌فدا، تهران ۱۳۶۳ ش؛ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۷۱ ش؛ محمدبن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران ۱۳۶۳ ش؛ سیدقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۲۲ ش؛

Encyclopaedia Iranica, s.v. "Abdallāh Behbahānī" (by H. Algar).

/ محمدکاظم آسایش طلب طوسی /

بهبهانی، سیدمحمد، مجتهد پرنفوذ تهران و از فعالان اجتماعی-سیاسی دوره پهلوی. در ۱۲۹۱ در تهران متولد شد. پدرش سیدعبدالله بهبهانی^۵، از رهبران مشهور مشروطه به شمار می‌رفت و سیدمحمد بیشتر شهرت و نفوذ خود را مدیون او بود (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۱۶۵؛ بامداد، ج ۲، ص ۲۸۹). نخستین آموزشهای دینی را نزد پدرش فرا گرفت و گفته‌اند که در علوم معقول از شاگردان میرزاابوالحسن جلوه بوده است. پس از مدتی به نجف رفت و در فقه و اصول، در دروس استادانی چون آخوند ملامحمد کاظم خراسانی حاضر شد (عاقلی، همانجا؛ مرتضوی برازجانی، ص ۱۱۵؛ ایرانیکا، ذیل ماده).

نخستین فعالیت‌های سیاسی بهبهانی از دوره مشروطه و در کنار پدرش آغاز شد. پس از دوره استبداد صغیر و سقوط محمدعلی شاه، به عضویت شورایی از مشروطه‌خواهان درآمد که برای اعاده مشروطیت تشکیل شده بود. این شورا در نخستین جلسه، محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد و احمد میرزا را به سلطنت برگزید (صفایی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۴۰-۴۱؛ مرتضوی برازجانی، ص ۱۱۲؛ کریمیان، ص ۹۹). بهبهانی برای تشکیل

در مرداد ۱۳۳۲، در پی اعلام همه‌پرسی مصدق راجع به انحلال مجلس هفدهم، که حتی با مخالفت بسیاری از نزدیکترین یاران وی و نمایندگان طرفدار نهضت ملی روبرو شد، بهبهانی و آیت‌الله کاشانی اقدام مصدق را خلاف شرع و حرام دانستند (کاتوزیان، ص ۱۹۴، ۲۳۰-۲۳۱؛ مدنی، ج ۱، ص ۲۷۸). بهبهانی و کاشانی هرچند در مواردی در برابر مصدق موضع مشترکی داشتند، اما این موضع مشترک به منزله همسویی کامل نبود و حتی کاشانی از او انتقاد هم می‌کرده است (شهریانی کشور، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ کسریمان، ص ۸۹؛ عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۶۳).

غالباً در حوادثی که به کودتای ۲۸ مرداد انجامید، نام بهبهانی نیز مطرح است، اما در چند و چون آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی برای او نقش تعیین‌کننده‌ای قائل‌اند و بسیج گروههایی از اوباش را در روز ۲۷ مرداد در حمایت از شاه که بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد از کشور فرار کرده بود به او نسبت می‌دهند. این گروهها به تظاهرات ضدامریکایی و ضدشاه که توده‌یها به راه انداخته بودند، حمله کردند (نجاتی، ص ۳۷۷، ۴۳۲). آشوبگرانی روز ۲۸ مرداد را نیز که همراه کودتاچیان، رادیو را تصرف و خانه دکتر مصدق را محاصره و سپس غارت کردند، همان نیروهای بهبهانی، کاشانی و بقایی دانسته‌اند (کاتوزیان، ص ۲۳۵؛ گذشته چراغ راه آینده است، ص ۶۶۵؛ ابتهاج، ج ۱، ص ۳۴۳؛ بامداد، همانجا)؛ برخی نیز گفته‌اند که ملکه مادر در این دوره بارها به منزل بهبهانی و کاشانی رفته و از آنها برای حمایت شاه استمداد کرده است (ذبیح، ص ۱۸۲؛ گازیوروسکی، ص ۲۸، ۳۶؛ تقی‌زاده، ص ۳۷۰؛ ملکی، مقدمه کاتوزیان، ص ۱۰۴-۱۰۶؛ اخوی، ص ۱۸۶ به نقل از کوتام). برخی نویسندگان در تحلیل موضع بهبهانی در این سالها و جهت‌گیری او نسبت به دولت مصدق، ترس از به قدرت رسیدن حزب توده را مطرح کرده‌اند؛ در برابر، گفته شده است که او خود در بزرگنمایی خطر حزب توده نقش داشته است (مدنی، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ ذبیح، ص ۱۸۶؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۸۶ به نقل از افراسیابی).

پس از کودتا، محمدرضاشاه، طی تلگرافی از رم به بهبهانی خواست که دستورات دولت زاهدی، رهبر کودتا، اجرا شود؛ بهبهانی نیز طی تلگرافی به شاه پاسخ مثبت داد (اطلاعات، ش ۸۱۶۹، ص ۸). در سوم شهریور همان سال نیز بهبهانی در کاخ سعدآباد با شاه ملاقات و گفتگو کرد.

واقعه دیگری که بهبهانی در آن نقش جدی داشت، مقابله با فرقه بهائی بود. در پی فشار روزافزون مراجع تقلید، علما و مردم به دولت نسبت به رشد فرقه بهائی و فعالیتهای آزادانه آنها، شاه مجبور شد دستور بسته شدن خطیره القدس، مرکز تجمع

در امور سیاسی فاصله می‌گرفت. هرچند گفته شده است که او هر زمان لازم می‌دانست در ابراز عقاید سیاسی خود تردید نمی‌کرد (کاتوزیان، ص ۱۹۷). در هر حال، بهبهانی در ۱۵ خرداد ۱۳۳۱، زمانی که دکتر مصدق در دادگاه لاهه حضور داشت، در صاحب‌های درباره ملی شدن صنعت نفت اظهار نظر کرد که «تمام ملت ایران از صمیم قلب آرزو داشته و دارند که این منظور انجام [گیرد] تا شاید به فضل الهی نفوذ خارجی از مملکت اسلامی ریشه کن شود»؛ وی این نکته را نیز افزود که در دیدارهای خصوصی، تا آنجا که با تصمیم وی به عدم مداخله در امور سیاسی مخالفت نداشته است، شخصاً رئیس دولت (دکتر مصدق) را به اقدام برای ملی شدن نفت ترغیب کرده است (اطلاعات، ش ۷۸۲۸، ص ۵). اما بهبهانی، هیچگاه در شمار مدافعان دولت مصدق نبود و حتی در مواردی از دولت انتقاد می‌کرد؛ هرچند از برخی حرکت‌های گروههای سیاسی در مقابله با حکومت مصدق، حتی اقداماتی که جنبه دینی داشت، خرسند نبود و اظهار می‌کرد که «برای پیشرفت امور اجتماعی مرکزیت ضروری است، وگرنه تشتت افکار و اعمال سیاست‌های جاهلانۀ متکی بر احساسات در نهضت‌های اجتماعی و سیاسی موجب مفاسد و عدم موفقیت است» (همانجا).

در نهم اسفند ۱۳۳۱، در پی اختلافاتی که بین دکتر مصدق و دربار پیش آمد، محمدرضا پهلوی تصمیم قطعی به سفر به خارج از کشور گرفت. عده‌ای از طرفداران وی با حضور در مقابل کاخ مرمر و تظاهرات خواستار انصراف شاه از سفر بودند، برخی از تظاهرکنندگان حتی قصد تعرض به دکتر مصدق را نیز داشتند، شماری از نمایندگان مجلس و آیت‌الله کاشانی که در آن زمان ریاست مجلس را داشت، رسماً با این سفر مخالفت کردند، اما بنابر گزارشهای آن دوره، بهبهانی بیشترین نقش را در متصرف کردن شاه ایفا کرد. او گذشته از اقدامات مختلف برای جلوگیری از این سفر، از جمله گفتگوی تلفنی با نخست‌وزیر وقت و درخواست از او برای متصرف کردن شاه، در آخرین ساعت حرکت شاه به دربار رفت و با اصرار فراوان، بویژه پس از درخواست جدی تظاهرکنندگان از بهبهانی، سرانجام موضوع مسافرت را منتفی کرد (اطلاعات، ش ۸۰۳۹، ص ۱، ۲، ۴؛ کسریمان، همانجا؛ عاقلی، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۷۳؛ همو، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۳۴۶)؛ شماری از مبارزان نهضت ملی، بهبهانی را به دلیل این اقدام سرزنش کردند و غالب مورخان نیز نگاهی انتقادی‌آمیز به آن دارند، تا جایی که اقدام او را نوعی همسویی با دربار و مخالفت با دکتر مصدق تلقی کرده‌اند (نجاتی، ص ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶؛ کاتوزیان، ص ۱۹۴، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۲۴؛ گذشته چراغ راه آینده است، ص ۶۳۶؛ خامه‌ای، ص ۱۰۰۴-۱۰۰۵).

بهانیان، را صادر کند. بهبهانی در تحقق این خواسته علما و مردم بسیار کوشید و پس از آن نیز در سوم اردیبهشت ۱۳۳۴ طی ملاقاتی با شاه از او تشکر کرد (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۲، ۵۱؛ فلسفی، ص ۱۹۳، ۱۹۴، پانویس ۱، ص ۱۹۶، پانویس ۱).

روابط بهبهانی با حکومت، از ۱۳۳۷ ش به بعد رو به تیرگی نهاد. در دی ماه این سال، او در نامه‌ای که در کیهان منتشر شد، طرح مجدد مسئله شرکت زنان در انتخابات را در مجلس سنا مورد حمله قرار داد (ایرانیکا، همانجا). در بیستم بهمن ۱۳۴۰ نیز با آغاز برنامه اصلاحات ارضی، در تلگراف شدیداللحنی به شاه، وقایع دانشگاه و کشته شدن عده‌ای از دانشجویان را ناشی از تأخیر در افتتاح مجلس و نبودن آزادی دانست و شاه را به کوتاهی در انجام وظیفه متهم کرد. پس از این تلگراف، که با تشدید فعالیت سید جعفر بهبهانی فرزند سیدمحمد همراه بود، سیدجعفر که چندین دوره وکیل مجلس بود بازداشت شد (طلوعی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۴۳۵). به دنبال تصویب قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، که در آن شرط قسم به قرآن و مسلمان بودن از شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب‌کنندگان حذف و به زنان نیز حق رأی داده شده بود، رابطه بهبهانی و حکومت تیره‌تر شد (مدنی، ج ۱، ص ۳۷۴، ۳۷۵؛ ملکی، مقدمه کاتوزیان، ص ۱۴۹). در پی تصویب این قانون علمای قم و نجف، همچون آیت‌الله حکیم^۹ و آیت‌الله خوبی^{۱۰}، با تلگراف به بهبهانی خواستار اقدام او برای لغو این قانون شدند و او نیز طی تلگرانی به شاه بر این خواسته تأکید کرد. بعلاوه، بهبهانی برای اعتراض به این قانون، مردم را به اجتماع در مسجد سیدعزیزالله، در بازار تهران، فراخواند. در این مراسم، پس از سخنرانی خطیب مشهور تهران، محمدتقی فلسفی، بهبهانی با وجود کهنسالی به منبر رفت و از نخست‌وزیر خواست که این قانون اصلاح شود. از آنجا که دولت به این اعتراضها توجهی نکرد، بهبهانی و سه نفر از مجتهدان تصمیم گرفتند در مسجد حاج سیدعزیزالله، تحصن و مردم را به حضور در مسجد دعوت کنند. زمانی که بی‌اعتنایی دولت شدت یافت، بهبهانی که حدود نود سال داشت وصیت کرد که اگر در این میان از دنیا رفت جنازه او را تا این قانون لغو نشده در مسجد گذاشته دفن نکنند. سرانجام، نخست‌وزیر در تلگرانی به علمای قم و تهران لغو تصویبنامه را اعلام کرد و با قبول خواسته‌های مراجع، اجتماعات بعدی نیز لغو شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۷، ۲۳، ۵۲؛ دوانی، ج ۲، ص ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۷۲-۷۳، ۱۳۷، ۱۳۸-۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳-۱۵۴؛ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۷).

هنوز مدتی از لغو قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی نگذشته

بود که اصول ششگانه انقلاب سفید اعلام و به همه‌پرسی گذاشته شد. آیت‌الله خوبی در تلگرانی به بهبهانی انقلاب سفید را مورد اعتراض قرار داد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۶۰؛ دوانی، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷) و بهبهانی نیز طی نامه‌ای به علم، نخست‌وزیر وقت، صریحاً دولت را از تقسیم املاک موقوفه و دخالت در امور این املاک بازداشت. هنگامی که امام خمینی همه‌پرسی شاه را برای انقلاب سفید تحریم کرد، آیت‌الله بهبهانی در کنار آیت‌الله سیداحمد خوانساری^{۱۱} به تحریم همه‌پرسی فتوا داد. در دوم بهمن ۱۳۴۱، محمدتقی فلسفی در منزل بهبهانی در مخالفت با همه‌پرسی سخنرانی کرد. این اجتماع در نهایت به زدوخورد با پلیس منجر شد و به دنبال آن بهبهانی تحت نظر قرار گرفت و از خروج او از منزل جلوگیری شد. بدین ترتیب، این بار بهبهانی به طور مستقیم روبروی دربار قرار گرفت (طلوعی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۴۶۰؛ عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۱۴۸؛ دوانی، ج ۳، ص ۲۰۸). هنگامی که آیت‌الله خمینی و مراجع تقلید، نوروز ۱۳۴۲ را عزای ملی اعلام کردند، بهبهانی نیز با صدور اعلامیه‌ای با ایشان همراه شد و در فاجعه فیضیه نیز جنایت رژیم شاه را بشدت محکوم کرد (طلوعی، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ دوانی، ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۳). پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، بهبهانی بیانیه‌ای صادر و در آن «جنایت هیئت حاکمه» را بشدت محکوم کرد. او با به کار بردن عباراتی صریح، از «مقاومت مجذانه روحانیت مذهب مقدس جعفری در مقابل اعمال و فجایع ناشیانه دولت» سخن گفت و از آن زمان بود که بیش از پیش مورد غضب حکومت واقع شد و حتی از انتخاب فرزند او به نمایندگی مجلس نیز جلوگیری به عمل آمد (عاقلی، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۳۸-۹۴۱، ۹۴۶، ۹۵۰). وی در آبان ۱۳۴۲، در تهران بر اثر سرطان درگذشت و جنازه او به نجف انتقال یافت. روز درگذشت او عزای رسمی اعلام شد (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۱۶۵؛ بامداد؛ ایرانیکا، همانجاها).

منابع: ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، چاپ علیرضا عروسی، تهران ۱۳۷۱ ش؛ شاهرخ اخوی، «نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران: ۱۹۵۴-۱۹۲۹»، در جیمز بیل و ویلیام راجر لوپس، مصدق، نقت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدری و کاره بیات، تهران ۱۳۶۸ ش؛ اطلاعات، سال ۲۶، ش ۷۸۲۸، ۱۷ خرداد ۱۳۳۱، سال ۲۷، ش ۸۰۳۹، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱، سال ۲۸، ش ۸۱۶۹، ۳۱ مرداد ۱۳۳۲؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۵۷ ش؛ حسن تقی‌زاده، زندگی طرفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۶۸ ش؛ علی‌اصغر حکمت، «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی»، خاطرات وحید، ش ۲۹ (اسفند ۱۳۵۲)؛ انورخامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران ۱۳۷۲ ش؛ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران [۱۳۶۰ ش]؛ سپهر ذبیح،

شعرانی؛ ابن منظور؛ محقق، همانجاها؛ نراقی، ج ۲، ص ۳۱۵؛ نیز برای احادیث - ادامه مقاله). بنابر منابع لغت و تفسیر، بهتان از آن رو بر افترا و دروغ بستن اطلاق می‌شود که چنین کاری شنونده یا فرد مورد افترا را میبهوت و متحیر می‌سازد. برخی منابع مزبور (شرتونی؛ طریحی؛ شعرانی، همانجاها)، مراد از بهتان را صرفاً افترا و کذب می‌دانند که موجب بهت و حیرت شود.

واژه «بهتان» در قرآن کریم شش بار آمده است. همچنانکه نراقی (همانجا) متذکر شده، مفهوم قرآنی بهتان در آیه ۱۱۲ سوره نساء بیان شده، که در آن انتساب خطا و گناهان خود به فرد بی‌گناه بهتان تلقی شده است (درباره آرای مفسران - طبرسی، ۱۴۰۸؛ همو، ۱۳۷۹؛ طباطبائی؛ قرطبی؛ زمخشری، ذیل آیه). برخی مفسران (قرطبی، ذیل احزاب: ۵۸) مفاد آیه ۵۸ سوره احزاب را، که آزار مؤمنان را بدون آنکه جرمی مرتکب شده باشند بهتان تلقی کرده، مشابه آیه مذکور می‌دانند. بعضی تفاسیر این آیه را متضمن تشبیه جرم ایذاء به بهتان دانسته - طبرسی، ۱۴۰۸؛ طباطبائی، ذیل آیه) و برخی دیگر مراد آن را آزار زبانی شمرده‌اند که از مصادیق بهتان است (طبرسی، ۱۴۰۸؛ همو، ۱۳۷۹، ذیل آیه).

در برخی آیات، مصادیقی از بهتان ذکر و نکوهیده شده است؛ از جمله در دو آیه ۱۵۶ سوره نساء و ۱۶ سوره نور درباره سخن بنی اسرائیل درباره مریم علیهاالسلام و اتهام فحشا به وی و نیز ماجرای اِفک^۵، تعبیر «بهتان عظیم» به کار رفته است - همان تفاسیر؛ زمخشری، ذیل این دو آیه). مراد از بهتان در آیه بیستم سوره نساء ظاهراً نسبت فحشا به زوجه از سوی زوج یا نسبت دروغ می‌باشد - زمخشری، ذیل آیه). به گفته طباطبائی (ذیل نساء: ۲۰) کاربرد «بهتان» در مورد دروغ از آن جهت است که غالباً بهتان متضمن کذب هم هست. همچنین در آیه دوازدهم سوره ممتحنه، بنابر تفاسیر، مفهوم بهتان انتساب کودک پیدا شده (لقیظ) یا ناشی از زنا، از سوی زن به شوهر است (برای تفصیل اقوال - همان تفاسیر، ذیل آیه).

در احادیث نیز بهتان به همین مفهوم عام به کار رفته و بدان تصریح شده است (مثلاً: وَالْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ؛ - کلینی، ج ۲، ص ۳۵۸، حدیث ۶، ۷؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۶۰۳-۶۰۴، حدیث ۲، ص ۶۰۴، حدیث ۳؛ نیز برای احادیث اهل سنت - ونسینک، ذیل «بهت»). در احادیث متعددی، از جمله در سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ابوذر، بهتان با غیبت مقایسه شده و آمده که غیبت ابراز و آشکار کردن چیزی است که در وجود مؤمن پنهان و مخفی است، ولی بهتان انتساب چیزی به مؤمن از روی دروغ است (حرّعاملی، ج ۸، ص ۵۹۸-۵۹۹، حدیث ۹، ص ۶۰۰، حدیث ۱۴، ص ۶۰۳-۶۰۲، حدیث ۲۲؛

ایران در دوره دکتر مصدق؛ ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ شهرتانی کشور، گزارشهای محرمانه شهرتانی: ۱۳۲۴-۲۶، چاپ مجید نفرشی و محمود طاهر احمدی، تهران ۱۳۷۱ ش؛ ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، ج ۱، تهران ۱۳۶۳ ش؛ محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی: از فروغی تا فردوست، تهران ۱۳۷۲ ش؛ همو، داستان انقلاب، تهران ۱۳۷۰ ش؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۷۰ ش؛ باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، همو، نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار: ۱۲۸۵-۱۳۵۷، تهران ۱۳۷۰ ش؛ عطاءالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه، تهران ۱۳۵۶ ش؛ محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ محمدعلی کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، تهران ۱۳۷۲ ش؛ علی کریمیان، «گزیده‌ای از اسناد منتشر نشده آیت‌الله کاشانی»، گنجینه اسناد، سال ۲، دفتر ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۱)؛ مارک گازبوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجانی، تهران ۱۳۶۷ ش؛ گذشته چراغ راه آینده است، ویراستار: بیژن نیکبین، تهران ۱۳۶۲ ش؛ جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۱ ش؛ اسماعیل مرتضوی برازجانی، زندانی بزهرود، تهران ۱۳۳۷ ش؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۴ ش؛ حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۴ ش؛ خلیل ملکی، خاطرات سیاسی خلیل ملکی، با مقدمه محمدعلی کاتوزیان، تهران ۱۳۶۸ ش؛ غلامرضا نجانی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران ۱۳۶۸ ش؛ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، چاپ غلامرضا کرباسچی، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱ ش؛

Encyclopaedia Iranica, s.v. "Behbahānī, Mohammad" (by Hamid Algar)

/ محمدکاظم آسایش طلب طوسی /

بهبهانی، محمدعلی - بهبهانی، آقامحمدعلی

بهتان، واژه‌ای قرآنی و حدیثی با مفهوم اخلاقی. این واژه از ماده «بهت» به معنای متحیر ساختن و شدن، عاجز و ناتوان شدن، و در لغت به معنای کذب، دروغ بستن و افترا زدن است (ابن فارس؛ شرتونی؛ طریحی؛ راغب اصفهانی؛ شعرانی؛ ابن منظور؛ فراهدی؛ محقق، ذیل «بهت»). بهتان در اصطلاح قرآن، حدیث و اخلاق به دروغ نسبت دادن گناه یا خطا به دیگری است - ابن فارس؛ شرتونی؛ طریحی؛ راغب اصفهانی؛